

در محضر قران کریم

استاد اخوت

مساجد تدبر محور- بهمن ۱۴۰۰ تا ...

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

فهرست

۳	جلسه اول ۰۰/۱۱/۳۰
۳	جمع‌بندی موضوعات گذشته
۳	استعدادشناسی
۴	انتخاب سوره
۵	رسانا بودن
۵	سکوت و فضل و تسبیح
۵	سوره مبارکه حدید
۸	جلسه دوم ۰۰/۱۲/۰۷
۸	آیات اولیه سوره و راه شناخت خدا
۸	معنای فضل در قرآن
۱۱	بخل
۱۱	متنی در مورد فضل
۱۳	نکاتی برای تفکر تا هفته آینده
۱۵	سرّ شناخت استعداد
۱۵	جملات کلیدی در مورد ایمان و استعداد

جهت دریافت صوت جلسه می توانید از طریق آدرس زیر اقدام بفرمایید:

[اولوالعلم | ۳۰-۱۱-۱۴۰۰ سلسله جلسات در محضر قرآن کریم \(ololelm.ir\)](http://ololelm.ir)

انشالله همگی با سوره مبارکه فجر محشور شوید.

جمع‌بندی موضوعات گذشته

از سه ماه پیش تصمیم بر این شد که با دوستان مختلف جلساتی داشته باشیم و از اول بنا داشتیم عمومی باشد، گفتیم اول کمی دست‌ورزی کنیم و بینیم که می‌توانیم ورود کنیم یا خیر. جلسات ما پیرامون این موضوع بود که وقتی قرآن را می‌خوانیم باید بتوانیم آنچه را که بر دلمان می‌نشیند را به دیگران بگوییم. به همین دلیل هم بحث طولانی شد و بر روی چگونگی انجام آن رفتیم. از مشکلات زندگی ما این است که انسان خیلی چیزها را می‌فهمد ولی نمی‌تواند به دیگران انتقال دهد. دلایل مختلفی دارد ولی اصل مشکل در این است که این را تعریف نکرده‌ایم که بخواهیم به دیگران انتقال دهیم. خوبی‌ها با همین گفتن‌ها تکثیر می‌شود. خوبی‌ها با دعوت به خیر اتفاق می‌افتد. باید دعوت‌ها انجام شود تا روحیه آدم‌ها تغییر کند.

سوره مبارکه کوثر را انتخاب کردیم و بنا شد این سوره را در کل قرآن خوانده شود تا وصف پیامبر را دریاورند. بنا شد هر کسی برای پیامبر کاری انجام دهد که کارهایی انجام شد و بعد وارد سوره احزاب شدند.

این کار در ارتقاء سطح باورمندی مردم خیلی تاثیر دارد. الان در مورد هر موضوعی از دین که صحبت شود در مورد کل دین صحبت شده است. و خیلی خوب است که برویم روی ریشه‌ها.

این مسیر را تا عملیاتی شدن ادامه دهیم.

استعدادشناسی

یکی از مباحث مهم برای نسل جوان موضوعی است به نام موضوع استعدادشناسی و شناخت استعدادها برای او خیلی مهم شده است و این به واسطه برکت‌هایی است که در جامعه به واسطه نور شهدا اتفاق افتاده است و استعدادشناسی خیلی موضوع مهمی است که افراد باید در مسیر آن قرار گیرند.

واژه مناسب برای استعداد فضل است. خداوند به برخی از افراد فضل می‌دهد یعنی اینها برتری‌هایی به برخی دیگر دارند. بحث قرآنی ما فضل است. از منظر فضل می‌خواهیم استعدادشناسی را بررسی کنیم.

دوستانی که قصد دارند این جلسات را پیگیری کنند یک بازه شش ماهه را در نظر بگیرند. هر هفته یک ساعت را برای این بحث کنار بگذارند. یک ساعت متمرکز که ترجیح بر نیمه شب هاست. می تواند تبدیل به دو نیم ساعت یا چهار ربع ساعت شود هر شب انجام شود.

کار شما یک خلوت شبانه است و ما به این خلوت ها نیاز داریم هر چقدر که فرد جوان تر است به این خلوت ها نیاز دارد، چون ذهن پر از دغدغه و آروزهاست. اینکه هر هفته تا شش ماه به صورت مستمر خلوت شبانه داشته باشید خیلی مهم می شود با اینکه ممکن است برای کسانی سخت باشد.

ما در این شش ماه می خواهیم بینیم استعداد چیست و ما در چه زمینه هایی استعداد داریم.

انتخاب سوره

سوره هایی که با تسبیح شروع می شوند را بررسی خواهیم کرد.

سوره های مسبحات + سوره های اعلی و اسراء

البته فقط روی این سوره ها نمی مانیم اما مطلبی که پیدا می کنیم و طهارتی که بدست می آوریم و حقایقی که بر جان ما می نشیند از این سوره هاست. این سوره ها در روایات به طور خاص مربوط به امام زمان می شود. در مورد سوره اسراء که دقیقا روایت مستقیم داریم که اگر هر کسی سوره اسراء را شب های جمعه بخواند حتما امام زمان را درک می کند. در مورد سوره های مسبحات هم گفته شده است که هر کسی که سوره های مسبحات را بخواند در یاری امام زمان و خدمت به ایشان مهم است. خیلی ها با این سوره ها انس داشته اید.

کلمه فضل که در سوره مبارکه نور بحث اولوالفضل را مطرح می کند از مهمترین کلماتی است که مسئولیت های اجتماعی با این افراد صاحب فضل است. برای فضل های اجتماعی می توان گفت علمداران جامعه در حوزه های مختلف هستند. فضل شبیه می شود به یک علمدار که خیلی اتفاق عجیبی بوده است که قمر بنی هاشم را ابوالفضل نامیدند و این تصادفی نبوده است. خیلی علمداری را یاد می دهد. کسی که استعداد خاصی دارد می تواند علم خاصی را بلند. مهمترین فضل ها فضل های معنوی هستند و فرد قدرت ذکر دارد و می تواند آنرا به دیگران القاء کند.

انتظار داریم هر کسی این مسیر را طی می کند خودش را به خوبی بشناسد و مسیر زندگی اش را خوب تبیین کند. انشاء الله از دل این بحث فرماندهان جبهه های مختلف برخیزند. اولوالفضل هستند که جامعه را باید به سمت هدایت ببرند.

تجربه کردم که سکوت های ممتد که احصاء شود حکمت آور است. سکوت داشتن به صورت متمرکز یک خلوت ممتد داشتن مدنظر است و در خود فرد خیلی چیزها پخته می شود.

رسانا بودن

دستاوردهای خود را از جلسات یا خلوت‌های شبانه را تبدیل به مطالب قابل انتقال کنید و آنرا به دیگران منتقل کنید.

سکوت و فضل و تسبیح

بالاترین استعدادی که خداوند به انسان داده است که عدل ندارد یعنی دومی ندارد و تک تک است و هر کسی که انسان است خدا به او این استعداد را داده است خدافهمی است. انسان خدا را می‌فهمد و غیر از بقیه موجودات می‌فهمد. به همین دلیل هم از بقیه موجودات متمایز است و بر همین اساس هم هست که غایت زندگی‌اش قرب الی‌الله است. همه شهدا فهمیدند استعداد لقاء الله دارند و خیلی از این افراد هم لقاء را فهمیدند.

شهدا حس عجیبی به خدا پیدا کردند. استعداد خدا فهمی همان استعدادی است که انسان را به قرب الهی می‌رساند و هر کسی را به نسبت درجات این فهم درجه می‌دهد و هر کسی دارد خوشا به حالش و کسی که خدافهم باشد نمی‌تواند گناه کند و به مرزهای عصمت می‌رسد و کسی که خدا فهم باشد به الهامات و وحی الهی دست پیدا می‌کند. اگر این استعداد کشف شود همه استعدادها را در خود می‌بلعد و هضم می‌کند که انسان می‌تواند عاشقانه به سمت او برود و از تنهایی دربیاید. وقتی این استعداد نباشد به دنبال نیازهایش در جای دیگر است. وقتی این استعداد هست همه چیز دایرمدار خواست خدا می‌شود و زندگی او حواله‌ای می‌شود و اینکه به کجا او را می‌فرستند. اینها می‌شود راه حکمت‌هایی که بر مبنای محبت است.

این هفت سوره را بررسی می‌کنیم. در سوره اسراء به واسطه آن چیزی که می‌بیند و می‌شنود توان‌های او را فعال می‌کند و این خاصیت سوره مبارکه اسراء که قوای درونی فرد را در اثر اتصال به خدا فعال می‌کند. در این شش ماه خیلی مهم است که مثل کسانی که از ولی خود ماموریت می‌گیرند ماموریت بگیریم. ما باید خدا را به وجه تسبیح بخوانیم. خدافهمی پایه و بنیادش تسبیح است. انشالله دور بعد به سراغ حمد می‌رویم بعد خدافهمی با حمد اتفاق می‌افتد. در حوزه تسبیح باید انسان به فکر پاکسازی درون باشد تا با این پاکی درون بتواند با حقایق سنخیت پیدا کند. پاک باشد تا نور در آن جاری شود. به همین دلیل با تسبیح شما خودتان را به او نزدیک می‌کنید. او منزّه است و باید برای رسیدن به او آلودگی‌ها را کنار گذاشت. از کارکرد سوره‌های مسبحات پاکسازی است.

محور اصلی بحث می‌شود تسبیح و نزدیک شدن به خدا و وجدان کردن او. به هر حال بعد از شش ماه می‌بینیم که استعدادمان را بیشتر شناخته‌ایم یا خیر.

حدود هشتاد ساعت در این دوره وقت می‌گذاریم و می‌گوییم می‌خواستیم چنین شود.

سوره مبارکه حدید

لازم است یک دور سوره کار شود.

در يك ساعت وقتی که دارید روی این موضوعات فکر کنید:

۱. چرا خدا در این سوره بحث ایمان و انفاق برایش مهم بوده است؟
۲. ایراد خدا به مومنین در حوزه ایمان و انفاق در سوره چه بوده است و ایمان و انفاق ما چه آسیب‌هایی می‌تواند داشته باشد؟ (احساس کنیم آیات با ما هم هست)
۳. منظور از بخل که خداوند در سوره اشاره می‌کند و خیلی هم آنرا مذمت کرده است چیست؟ آیا کارهایی که انسان می‌تواند انجام دهد و نمی‌دهد را هم شامل می‌شود یا فقط صرف مال است؟ می‌توانم کار کسی را راه بندازیم؟ حقیقتی را انتقال دهم ولی نمی‌دهم. بخل چیست و چرا انسان‌ها دچارش می‌شوند. نکند که همان حوزه‌هایی که بخل می‌ورزند همان جاهایی است که استعداد دارند.
۴. فضلی که در سوره گفته می‌شود چیست و چرا اهل کتاب فکر می‌کنند که این فضل را دارند و چه می‌شود که برخی از مومنین این فضل را از دست می‌دهند. (برای فهم فضل به تفسیر می‌توانید رجوع کنید) فضل با اقامه قسط هم مرتبط می‌شود.
۵. همه این حرف‌ها را که گفتیم چه ربطی به آیات اول دارد؟

ترجیحا شب جمعه‌ها را با این تفکر احیاء کنید. در برخی شب‌ها ملائکه اضافه کاری دارند و به جای شما فکر می‌کنند. کافی است شما حاضر باشید و ملائکه حضور دارند و کافی است شما از کنارشان رد شوید... در این ایام هم که سیری است از روزهای خاص که خط سیر نزول ملائکه است و شما می‌توانید از امدادهای غیبی هم استفاده کنید.

الان چون آماتور هستیم می‌گوییم هر حرف حقی را بزیند ولی بعد کم کم باید تنظیم کنید که چه بگوییم و چه نگوییم. باید رسانایی فعال شود و بعد تنظیم شود. مومن تا سرّ دار نشود مومن نمی‌شود. اما باید حتما چیزهایی باشد که بتوان به آن سرّ گفت. باید آنقدر داشته باشی که هر چقدر هم سرریز می‌شود باز هم داشته باشی. انسان باید علمش پر باشد.

انشالله که این دوام شش ماه در این کار منجر به نتیجه می‌شود.

کاری که الان انجام می‌دهیم محتوای کار بعدی می‌شود. کارهایی که بر مبنای خدا انجام می‌شود خیلی خاطرخواه دارد. از خاطرخواه‌های مباحث توحیدی حضرت ابراهیم است و ایشان به گونه‌ای خاص کشته مرده توحید است. وقتی می‌گویید خدا جان می‌دهد. انشالله نیروهای قدس را از بالا با خود داشته باشید تا قدس را آزاد کنید.

دعایی می‌خواهم بکنم که هیچ کسی نکرده است، انشالله که در اولین فرصت همه این جمع به ملاقات حضرت حجت برسیم صلوات.

شهید مصطفی دشتیان :

شهید خیلی گمنامی است و کسی هم خیلی او را نمی‌شناسد. رفاقت خاصی با دوستانش داشت. عشق و ارادت ویژه‌ای به حضرت زینب داشت. در رابطه بین امام حسین و حضرت زینب گیر کرده بود و این برایش خیلی عجیب بود. به همین دلیل قدرت عاطفی خیلی زیادی داشت. عاشق مسجد بود و نمازهایش در سه وقت همه در مسجد بود. خیلی مقید به مسجد رفتن بود. به نماز صبح خیلی مقید بود و خیلی اهل درس و کتاب نبود. خیلی اهل اشک بود. جذبه محبت شدیدی که داشت منجر می‌شد کسی خیلی نتواند در صورتش نگاه کند.

برای سلامتی خودتان و استجاب دعاها و تقرب به خداوند صلواتی ختم بفرمایید.

هر کدام از بزرگواران یک حاجت را در ذهن بیاورند برای اینکه حاجت مخصوصشان مورد اجابت قرار گیرد صلواتی ختم بفرمایید.

آیات اولیه سوره و راه شناخت خدا

برای اینکه خدا را بشناسیم به جای اینکه در فکر این باشیم که خدا کجاست، خدا ما را خلق کرد، پس خدا را کی خلق کرد؟ درست است که در ذهن می‌آید که خلق خدا از کجاست؟ و سوالهای عجیبی در ذهن می‌آید که نمی‌تواند به آن پاسخ دهد. هر بار هم که انسان به آن فکر می‌کند نمی‌تواند به نتیجه مشخصی برسد. اما این آیات انسان را نجات می‌دهند. خدا را اینطوری بشناسیم که این آیات مطرح می‌کنند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱) لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲) هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۳) هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۴) لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۵) يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۶)

یحی و یمیت و هو علی کل شی قدیر.

نکته مهمی که خدا در این سوره گفته است این است که خدا زنده می‌کند و خدا تواناست، هم اول است هم آخر است هم ظاهر است هم باطن است و به هر چیزی علیم است و خیلی خوب است که طبق همین‌ها خدا را بشناسیم.

هر کسی در مورد خدا سوال برایش پیش آمد بهترین آیاتی که می‌تواند خدا را برای او معرفی کند همین آیات اولیه سوره مبارکه حدید است.

معنای فضل در قرآن

در حوزه استعداد شناسی بنا شد در این هفته یک ساعتی را سکوت کنند و در مورد آیاتی که هست تفکر کنند.

کلمه فضل به معنای استعداد است. مباحث انسان شناسی و معرفتی که از قرآن گرفته می شود با علوم روان شناسی خیلی متفاوت است. در روانشناسی وقتی از استعداد می گویند به علایق و آرزو و سنجش هوش و ... می پردازند تا بفهمند استعداد یک نفر چیست. ولی وقتی خدا حرف از توانمندی و استعداد می زند به آیه ۲۱ نگاه کنید :

سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲۱)

استعداد را به این می گیرند که خداوند به برخی از انسان ها توان ایمان به خدا و رسول داده است و به واسطه این ایمان چیزی به اسم مغفرت را به دست می آوردند و در آن سبقت می گیرند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۸) لَيْلًا يَعْلَمُ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ أَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲۹)

اهل کتاب مثل یهود مثل کسانی که ادای توحید دارند و غیر مسلمان هستند را اهل کتاب گویند. آنها هم در مورد فضل ادعایی دارند.

در این سوره دو دیدگاه در مورد فضل وجود دارد :

۱. دیدگاه اهل کتاب

۲. دیدگاه خدا در مورد فضل و توانمندی، داشتن قدرت ایمان و عمل صالح است /

این سوره بر روی ایمان تمرکز دارد و آنقدر روی عمل صالح تاکید ندارد. علم به حقایق خودش استعدادی است. دلیل اهمیت شهدا برای شما داشتن همین استعداد است. آنها همین استعداد را فعال کردند، استعدادی که ایمان به خدا و رسول است. در این استعداد همه فهمیدند که رزمنده هستند. همه دارید به سمت دشمن حرکت می کنید و همه رزمنده هستید. اینجا استعداد های دیگر هم مهم می شود برخی قد بلندتر دارند تیر بار می گیرند و برخی که کوتاه تر هستند کلاش می دهند...

در کربلای چهار خیلی از افراد گردان ها شهید یا مجروح شده بودند. آمدند برخی از گردان ها را بهم ملحق کردند. عملیات کربلای پنج با وجود کم بودن افراد و ادغام گردان ها که در نهایت خیلی از افراد خاص در این عملیات شهید شدند. همه چیز بود از آرمیچی و تیربار و ... تیرباری به ما افتاد و در مسیر شکست و بعد در عملیات که بودیم گفتند برو و یکی از تیربارها را خاموش کن

استعداد همه ما که در آنجا بودیم استعداد رزم بود اما اینکه کی باید اسلحه داشته باشد به قد و نفس و تیراندازی بهتر وابسته بود. هر کسی که نفسش بیشتر بود و هر کسی که تیراندازی بهتری داشت و ... سمت ها را میدان عمل تعیین می کرد. اگر ملاک

را ایمان بگذارید و بنا باشد بر اساس آیات قران که خوانده شد (سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ) وارد صحنه‌ای شود همه باید کاری انجام دهند و ملاک می‌شود عرصه‌هایی که برای او تعیین می‌شود. میدان‌ها وابسته به شرایط فراهم می‌شود و ممکن است شما خیلی چیزها را بخواهید ولی ممکن است شرایطش فراهم نشود. هر چقدر رزمنده این مسیر توان رزم بیشتری داشته باشد در معرکه مفیدتر است. میدان‌ها وابسته به شرایط هستند.

هر چقدر رزمنده از قبل از رزم توان‌های بیشتری بدست آورده باشد در موقع رزم مفیدتر است. هر چقدر توان‌ها بیشتر فعال شود او در میدان قوی‌تر است. ما یک استعداد را فعال می‌کنیم و آن استعداد باور داشتن رسول و خدا است و با آن وارد معرکه جهاد می‌شویم.

در این سوره آیه لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ را مطرح می‌کند این می‌شود معرکه جهاد و ما این استعداد را فعال می‌کنیم. عبادت، اطاعت و احکام داری خود را فعال می‌کنیم. آموختن در جبهه اسلام حالا باید چه کنید؟

وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (۲۵)

جبهه را تقویت کنید. هر کسی هر کاری می‌تواند بکند و دریغ نکند. خیلی وقت‌ها در مسیر نصرت دین خدا خیلی دریغ داریم و این **بخل** است. تنبلی می‌کنیم. دوره‌ای می‌گذارند نمی‌رویم، می‌توانیم کاری را یاد بگیریم نمی‌گیریم. اگر یکی از عرصه‌های جهاد عرصه جهاد اقتصادی است چرا از این سنگر مساجد نباید کار و اشتغال ایجاد شود.

هر چقدر به بهانه‌های واهی کارها را رها کنیم و انجام ندهیم و بگوییم که مسجد ما شرایطش را ندارد. ما می‌خواهیم درس بخوانیم کسی که هجده سالش می‌شود باید سه چهار تا کار بلد باشد نمی‌شود که تازه در سی سالگی به دنبال کار باشیم. آیا ما استعداد کار راه انداختن را نداریم؟ چندتا کار بلد هستید؟ آنرا بیشتر کنید؟

تو یک استعداد داری به نام ایمان به خدا و بقیه‌اش را میدان‌ها تعیین می‌کنند و ضرورت میدان منجر می‌شود کارهای مختلفی را انجام دهید. نیازی هست و باید کاری کرد و بقیه‌اش را خدا می‌دهد. به اینکه خدا می‌دهد و جبران می‌کند و آثار سوء را برطرف می‌کند **مغفرت** گویند.

غفران یعنی خداوند جایزه تو را **جبران** قرار داده است. از جبران بالاتر است یعنی پاداش هم دارد و تشویقی است. استغفار هم یعنی همین استغفار معنای اصلی‌اش طلب مغفرت است و فقط آمرزش گناه نیست. آنقدر قدرت می‌دهد که حد و حساب ندارد.

بخل

الَّذِينَ يَبِخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۲۴)

بحث بخل خیلی مهم می شود. زمانی می گویند **بخل** عبارت است از خرج نکردن پول توجیبی ولی بخل یعنی توانتان را صرف نکنید. گاهی این توان پول است و گاهی این قدرت است. بیست و چهار ساعت من اگر صرف عطا و بروزات در راه خدا نشود خیلی خطرناک است.

از مهمترین مشکلات جامعه دینی بخیل شدن مردم است، مردم بخیل می شوند و مختال فخور می شوند. **مختال فخور** کسی است که بی هنر است و به بی هنری خودش فخر می فروشد و غر می زند و همه چی می خواهد. فخر می فروشد یعنی بیش از آن چیزی که دارد می خواهد. مختال از خیال می آید و برای خودش شأنی قائل می شود و بیش از آنچه هست می خواهد. این می شود آفت جامعه دینی.

این فردی که مختال فخور است و بخل دارد دیگر نمی تواند **انفاق** کند یعنی اینکه بتواند شکاف های جامعه را پر کند. در جامعه ما کجاها شکاف هست؟ خیلی جاها. در حوزه های آموزش و پرورش، اقتصاد، ازدواج و ...

انفاق تخصص می خواهد، کسی می تواند شکاف ها را پر کند که توان داشته باشد. کسی می تواند شکاف پر کند که در زمانی این توان ها را فعال کرده باشد. من تعجب می کنم از اینکه برخی می گویند ما توان نداریم، فهرستی از کارها را مشخص کن و برو انجام بده، در دل کار معلوم می شود که چه توان هایی دارید. این توان ها در میدان تعیین می شود. این استعداد قرانی است که به تو نشان می دهد در کدام بخش فعالیت هستی و میدان تعیین کننده می شود. هر کاری که از تو بر بیاید در میدان انجام می دهید. ما را در خیلی میدان ها وارد نمی کنند ولی خیلی کارها را ما می توانیم انجام دهیم که بقیه نمی توانند. محله ها را می توانیم آباد کنیم و ...

متنی در مورد فضل

کلمه فضل ...

کلمه فضل بر عنایت خاص خدا بر بندگان است و عنایتی که توسط توان ها متمایز می شود و شمارا از بقیه متمایز می کند که در اثر آن بر حسب توفیق و نه تکلیف به آنها داده می شود. چون توانی دارید به حسب توانتان مسئولیتی می دهند و این توان را می توانید ابراز کنید.

هر قدر فرد توانش را بیشتر ابراز کند فضل بیشتری دارد و در نتیجه توفیق بیشتری می تواند داشته باشد. هر چقدر به توان های شما افزوده شود شما در محل های خاص تری قرار می گیرید و هر چقدر بی هنرتر باشید تازه باید یک نفر بیاید به داد شما برسد

تا شما را جمع کند. هیچ کسی از فضل نداشتن خوشحال نیست. فضل است و سروری و به همین دلیل است که اهل کتاب به دنبال فضل هستند چون به دنبال سروری در عالم هستند. توانمندی رسانه‌ای و کلامی و ... این جالب نیست که الان هر چی در دسترس ماست از فضل اهل کتاب است.

هر کسی دنبال ماموریت می‌گردد و می‌خواهد با شهدا محشور شود بایستی فضل‌دار شود. شهید همت، شهید توری شهید باقری ... همه فضلی داشتند و بی‌هنر نبوده‌اند. نمی‌شود کار نکرده باشی و میدان‌داری نکرده باشی و ... بی‌هنر باشی. بخواهی شهید همت باشی ولی همت او را نداشته باشی و دانش فرماندهی را نداشته باشید. همین کاری که می‌کنید یک مسجد را می‌گیرید و محله‌ای را آباد می‌کنید.

فضل‌دار شدن به معنای توانمند شدن برای کاری خاص و ماموریتی ویژه است و در معرض فضل بودن یعنی استعدادی که در معرض شکوفایی است مطرح شود.

خداوند زندگی انسان را به گونه‌ای قرار داده است که به ازای ایمان و عمل صالح به فضلی دست می‌یابد. عمل صالحی که انجام می‌دهد فضل ایجاد می‌کند. از این رو فضل در زندگی فرد هویدا می‌شود. **فضل پاداش نقدی خداست برای عمل صالح.**

فضل‌هایی که بر اساس ایمان و عمل صالح نباشد را هم فضل گویند. فضل هم برای مومنین است و هم برای غیر مومنین. فضل برای غیر مومنین بتدریج از قدرت ساقط می‌شود و توانشان کم می‌شود.

روز به روز فرد بر اساس ایمان در فضل‌هایش قوی‌تر می‌شود و روز به روز پخته‌تر می‌شود. شهید سلیمانی در شهادتش هم فضل دارد که حضرت آقا فرمودند که شهادت ایشان کارکرد زیادی دارد و حتی اسمش هم کار می‌کند.

فضل چه متکی بر ایمان باشد چه نباشد منجر به **تمایز و فصل** می‌شود. برای هر کاری هر کسی انتخاب نمی‌شود.

فضل‌شناسی فضل‌های متکی بر ایمان سبب **وظیفه‌شناسی** می‌شود. فضل‌شناسی فضل‌های متکی بر غیر ایمان لازمه **دشمن‌شناسی** است. دشمن را باید از ناحیه فضل‌هایش شناخت. شبکه‌های اجتماعی قوی و تبلیغات قوی از فضل‌های دشمن است.

شناخت فضل‌ها و توانمندی‌های مومنین اسمش می‌شود وظیفه‌شناسی و شناخت فضل‌های غیر مومنین می‌شود دشمن‌شناسی. خداوند فضل‌هایی که به دشمنان دین عطاء می‌کند را عامل فضل‌های انسان‌های مومن قرار داده است و آنها را به دو سبب اجر می‌دهد یکی از ناحیه دشمن دریافت می‌کند، کفار در هر چیزی پیشرفت می‌کنند آخرش برای مومنین است یک کفل هم

همان چیزی است که مومنین خودشان رشد می کنند. شما ببینید که شهدای مدافعین حرم از شهدای جنگ ارتقاء سطح داشته اند یعنی مومنین هم در این مسیر پیشرفت کرده اند.

يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ

نکاتی برای تفکر تا هفته آینده

❖ ایمان به خدا

کمی به معنای استعداد نزدیک شدیم که در ساختار ایمانی و غیرایمانی وجود دارد. یک استعداد را باید خیلی مورد توجه قرار دهیم و آن استعداد ایمان به خدا و رسول است و این را باید با آیات اول سوره فعال کنیم. کاری باید کرد که این استعداد ایمانی ما فعال شود. چه کنیم ایمانمان را فعال کنیم چون بعد از آیات اول به سراغ بحث ایمان می رود:

آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ (۷) وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِيُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۸)

ما باید ببینیم که چه کنیم تا ایمانمان به عنوان استعدادی که تنها به انسان داده شده است نسبت به خداوند ارتقاء پیدا کند؟

❖ فسق و ایمان

واژه فسق در این سوره تکرار شده است. فسق افتادن در حیات دنیا و توانمندی های حیات دنیا و دور افتادن از حقایق است. در فسق یک رشد کاذب هست و عدم اعتدال است. انسان توانمند شده است ولی مومن نیست. ایمانش در عرصه ها کار نمی کند. فسق کلمه ای است که فرد مسیر استعداد خودش را به بی راه میبرد. دور شدن از حقایق و افتادن در حیات دنیا و دور افتادن از حقایق است. فسق همراه با استعداد های درونی شروع به رشد می کند ولی کاذب است.

نزدیکترین کلمه به فسق، سرطان است. شبیه سرطان می شود که سلول رشد می کند ولی فصل و جهت ندارد. اتفاقاً در فسق رشد هست. روی او می توان حساب کرد ولی هر جایی نمی توان او را قرار داد. خیلی به نفاق نزدیک می شود، نوعاً نفاق در جامعه را افراد فاسق ایجاد می کنند. هر جایی هستند ایجاد شکاف می کنند. کسی در شرکاتی توانی از خود بروز داده است و اگر آنچه می خواهد تامین نشود کار را رها می کند. وسط کار کار را رها می کند و این حالت توانمندی که با نامردی همراه است.

فسق هایی که در این سوره آمده است در جاهای خاصی است. آیه ۱۶ یکی از این موارد است که خیلی مهم است.

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۱۶)

آیا وقت آن نرسیده است که کسانی که ایمان آورده‌اند خاضع و خاشع شوند. اگر کسی ایمان داشته باشد ولی قلبش برای ذکر خدا مایل نشود کم کم به اهل کتاب مایل می‌شود. دلش می‌خواهد برود خارج درس بخواند و کارهای خاصی می‌خواهد بکند که در لایه کارهای مدرن است ولی ایمانش را ممکن است از دست بدهد.

توانمند شدن برایش از ایمان مهمتر می‌شود. این خیلی بد است. ایمان و ذکر برای شما باید از کاری که می‌کنید مهمتر باشید و همین باعث می‌شود که خیلی کارها را انجام ندهید. ایمان باید مقدم باشد بر کاری که می‌کنید چرا ایمانت را به ثمن بخش می‌خواهی حراج کنی برای توانمند شدن؟ **توان باید ذیل ایمان باشد.**

نمی‌شود که انسان رها باشد و ایمان همینطوری به وجود نمی‌آید و باید آنرا ساخت. عبادت‌های خاص داشته باشید و ذکر داشته باشید. باید ایمان را ساخت و سرمایه کرد.

دومین موضوعی که دوستان در حوزه استعداد توجه کنند این باشد که یک وقت توان‌مندی‌هایشان از ایمانشان سبقت نگیرد. اگر چنین شد فرد در مسئولیت‌هایی قرار می‌گیرد که نمی‌تواند ایمانش را حفظ کند.

خیلی از افرادی که دچار اغوای شیطان شدند به خاطر سبقت توان‌مندی‌هایشان بر ایمان بود. توانمندی باید در ذیل ایمان باشد. اعتقاد دارم اگر کسی واقعا بخواهد ایمانش تقویت شود باید از مسیر **قران خواندن و تدبر** باشد. اگر کسی نتواند در هفته وقت ثابتی برای ذکر یعنی قران بگذارد، پس چرا درس می‌خوانید؟ این مهمتر از هر کار دیگری است؟ اگر برای قران برنامه نداشته باشی همیشه به این وضع عادت می‌کنی و هر کاری را انجام می‌دهی و به قران نمی‌رسی.

انسان‌ها باید برای خشوعشان نسبت به ذکر برنامه داشته باشند یعنی قران باید حتما در وجود شما اثر بگذارد. **خشوع** یعنی باید شما را تکان دهد و اشک‌های شما برسد. نمی‌شود بگویی که کلاس رفتم خیلی خوب بود ولی خشوع من زیاد نشد. این فایده ندارد.

❖ نکته سوم:

نصرت دین، هر کسی در هر موقعیتی که هست مصادیق نصرت دین را برای خودش تعیین کند.

مصدق‌های جزئی که افراد می‌توانند نصرت دهند را مشخص کنند.

سر شکوفایی استعداد مومن نصرت دین خداست. همین که نصرت دین خدا در ذهنش می‌آید این نصرت به او دعوت‌نامه می‌دهد تا ببیند که استعدادش چیست. نصرت دین انسان را دعوت می‌کند که بیا و چنین کن. مرا در آن محلی که باید قرار می‌دهند. چه خوش آن استعدادی که توسط رسول شناخته شود. ولی باید **دغدغه نصرت** را داشته باشید.

سرشناخت استعداد

سرشناخت استعداد در رعایت این سه مورد است :

۱. ایمان به خدا و آیات اولیه سوره
۲. فسق و مبارزه با فسق و غلبه ایمان بر بقیه توانها
۳. نصرت و مصادیق آن

این سوره سوره شهداست. اگر بخواهید یک سوره را انتخاب کنید همین سوره است. شهدا تنها به این بحث پرداختند با وجود داشتن استعدادهای ویژه.

اگر این سه را کسی را رعایت کرد و استعدادش را نشناخت غیرممکن است. دلیلش هشت سال دفاع مقدس بوده است. هر کسی در کاروان رسول خدا قرار گرفت تقدیر او تقدیر برنامه‌هایش توسط **رسول** است. نمی‌شود کسی در کاروان رسول باشد و بخواهد سر خود کاری کند و اسم این را گذاشته‌ایم **اطاعت**. اطاعت یعنی رفتن در اردوگاه رسول.

جملات کلیدی در مورد ایمان و استعداد

- ملاک استعداد داشتن قدرت در محو سیئات است که در اثر ایمان به خدا و رسول ایجاد می‌شود. خدا به کسی که فضل حقیقی دارد قدرت محو سیئات جامعه را می‌دهد.
- ایمان حالتی ازطمأنینه است که فرد را از اضطراب‌های از دست دادن و نیز تشتت‌های بدست آوردن مصون می‌کند.
- انسان نمی‌تواند خدا را بشناسد مگر همانگونه که خود او معرفی کرده است.
- انسان استعداد یافته است خدا را بشناسد ولی همانگونه خود او معرفی کرده است.
- به گونه‌ای خداوند باید شناخته شود که به سمت رسول سوق پیدا کند و اگر به سمت رسول سوق پیدا نکرد یعنی خدا را نشناخته است.
- نشانه شناخت خدا سوق پیدا کردن به سمت رسول است. خداشناسی قرآن به شناخت رسول است.

انشالله این سوره از ذخایر ما باشد و عامل پیوند ما با خدا و رسول و امام زمان باشد به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

مبنای نظریه استعداد در فرهنگ قرآنی این است که قدرت نفی سیئات داشته باشی.